editorial@irannewspaper.ir
تلفن گروه حوادث: ۸۸۷۶۱۶۲۱ - ۰۲۱

۵۴ مردی با چشمان حادثه‌ساز

آیا جهان در آستانه نابودی است؟

در حاشیه

محمد بلوری/ روزنامه نگار

پهلوان حیدر در گفت‌وگو با سهراب همان دانشجوی پزشکی گفت: شکر خدا که دیگر از حمله سگ‌های هار به آبادی خبری نیست. روزهای سرشار از اضطراب و وحشت به آخر رسیده حالا مردم بدون احساس خطر از حمله سگ‌ها، با آرامش خاطر به کسب و کار مشغول هستند و در کوچه رفت‌وآمد می‌کنند یا به دیدن هم می‌روند و از حال هم باخبر می‌شوند. احساس امنیت چه نعمتی است و دکترجان...

سهراب جواب داد: -همینطوره پهلوان. اما حیدرجان با نشانه‌های یک ویروس ناشناخته‌ای روبه رو شده‌ایم که خدا نکند شیوع پیدا کند وگرنه مصیبت بار خواهد بود. همان ویروس کشف شده در بدن اجساد سرنشینان قایق که امواج دریا به ساحل کشانده بود.

بدبختانه تا حالا خانم معلم و صیادی که به جنازه‌ها دست زده بودند به ویروس مبتلا شده‌اند.

پهلوان حیدر با تأسف سرجنباند و گفت:

- آه سهراب‌جان، من برای این دخترخانم زحمتکش دلم می‌سوزه، طفلک معصوم به خاطر عشق به تعلیم بچه‌های این آبادی دل از خانواده و تحصیلات دانشگاهی کشیده، ترک شهر و دیار کرده، آمده به این‌جا با قبول محرومیت‌ها، مکتبخانه راه انداخته تا به پسرها و دخترها و زن‌ها سواد یاد بده، اما چه مرارت‌هایی کشیده، شنیده‌ای که خرافه پرست‌های متعصب به خاطر سوادآموزی به دخترها و زن‌های آبادی چه رفتار زشتی با این دخترخانم داشته‌اند، حتی یک شب در تاریکی کوچه‌ای می‌خواستند با قمه بکشندش؟ اگر جوان‌های لوطی برای نجاتش سر نمی‌رسیدند کشته شده بود. بعد هم به مکتب‌اش هجوم بردند و همه چیز را داغان کردند. حالا حالش چطوره؟ سهراب جواب داد: تو همین درمانگاه تو قرنطینه نگهش داشتم. حالش بد نیست.

- سهراب گفت: یکی‌شان که پیرمردی است حالش بحرانی است و امیدی به نجاتش نیست، اما آن یکی بهبود پیدا می‌کند.

پهلوان پرسید: آخر فهمیدید قربانیان دریا مبتلا به چه نوع ویروسی بوده‌اند؟

سهراب جواب داد: پس از آزمایش امعا و احشای اجساد قربانیان روشن شد که هم زن و شوهر هم بچه‌ها مبتلا به ویروس بوده‌اند اما دکتر صادقی هرچه در کتب علمی پزشکی جست‌وجو کرد نام و مشخصاتی از این ویروس نوظهور پیدا نکرد. به‌همین‌خاطر دستور داد هر چهار جنازه را به آتش بکشند. حتماً پی برد این ویروس نوظهور به‌سرعت تکثیر پیدا می‌کند و مرگبارتر از هر ویروس شناخته شده‌ای است.

پهلوان پرسید: خانم معلم را می‌شود برای چند لحظه دید؟

دانشجوی جوان با قاطعیت جواب داد: نه پهلوان. به دستور دکتر صادقی در قرنطینه شدید قرار دارد و با چهره‌ای بیمناک گفت: پس با این ترتیب می‌شود حدس زد که این ویروس حالا در شهر چه کشتاری راه انداخته! و حتماً آنهایی که جنازه‌های‌شان در دریا پیدا شده، در فرار از شهر طاعونی بوده‌اند که جنازه‌های‌شان به ساحل ما رسیده.

دانشجوی جوان با نگرانی آه عمیقی کشید و گفت:

- پناه برخدا، در این صورت با موج فراریان از شهر ویروس‌زده به این روستا روبه‌رو خواهیم شد. پهلوان به یادش آمد که قرار است با سهراب به دیدن عارف پیرشان -استاد ارغنون- بروند و به او خبر دهند که قاضی «دارالعدل» قرار منع تعقیب برایش صادر کرده و آزاد است تا از مخفیگاهش بیرون بیاید. در این دیدار وقتی عارف از شیوع ویروس ناشناخته باخبر شد سری تکان داد و گفت: احتمالاً این بار نیز رمالان فریبکار به‌دنبال بازارپررونقی برای سرکیسه کردن مردم می‌گردند. سهراب گفت: از فریبکاری تازه‌شان بگویم استاد. این شیادان اعلام خطر کرده‌اند و هشدار داده‌اند فاجعه‌ای برای بشریت در پیش است که با زیرورو کردن زمین و ویرانی شهرها و روستاها، بشریت را به آستانه نابودی خواهد کشاند. این رمالان دغلکار، دعاهایی به مردم ساده لوح می‌فروشند که همراه داشته باشند تا از هر خطر مرگباری خود و آبادی‌شان را نجات بدهند. استاد نمی‌دانید با فروش این «طلسم‌نجات» چه پولی از افراد فریب‌خورده به‌جیب می‌زنند...

استاد ارغنون با لبخندی گفت: گویی در هر عصر و زمانی باوجود مردم ساده دل، بازار شیادان و فریبکاران پررونق خواهد بود.

در نیمه سال ۹۹ هجری‌قمری، چند ماه مانده به سال یکهزار قمری منجم بی‌سوادی در بوق و کرنا دمید که با آغاز سال یکهزار جهان ما به پایان می‌رسد و با نابودی کره خاکی، با تحویل سال همه نابود خواهند شد. حالا ببینید این پیشگویی چه مصائبی به بار آورد...

اخبار

رهایی از کابوس مرگ بعد از ۲۰ سال

گروه حوادث/ مرد میانسالی که ۲۰ سال قبل در جریان یک سرقت مرتکب قتل شده بود سرانجام با رضایت اولیای دم از مجازات مرگ رهایی یافت.

حجت‌الاسلام اسماعیل صادقی نیارکی، رئیس‌کل دادگستری استان زنجان در تشریح این خبر گفت: بهمن سال ۷۹ در جریان یک سرقت و درگیری میان چند نفر، جوان ۱۸ ساله‌ای بر اثر ضربات متعدد به قتل رسید و قاتل نیز متواری شد. با اعلام این جنایت به پلیس و دستگاه قضایی بلافاصله دستور قضایی برای انجام تحقیقات و دستگیری قاتل صادر شد و پیگیری‌ها و تلاش ادامه یافت تا اینکه حدود ۵ سال بعد یعنی در سال ۸۴ قاتل که در آن زمان ۲۹ ساله بود دستگیر و تحویل مقامات قضایی شد.

رئیس شورای قضایی استان اظهار داشت: پرونده پس از انجام تحقیقات مقدماتی برای رسیدگی به شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ابهر ارجاع و با توجه به قراین و اقرار قاتل رأی قصاص صادر شد و پس از تأیید رأی در دیوان عالی کشور مجرم در آستانه اجرای حکم قرار گرفت.

پس از طی روند قانونی پرونده و در حالی که قاتل در یک قدمی چوبه دار قرار داشت با تلاش و میانجیگری معاون دادستان و مجموعه اجرای احکام کیفری دادسرای ابهر با گذشت اولیای دم، اجرای حکم متوقف و قاتل از قصاص نجات یافت.

جریمه یک میلیارد ریالی برای فروشنده بنزین

گروه حوادث/ فردی که با سوءاستفاده از کارت سوخت دیگران اقدام به فروش بنزین به قیمت آزاد می‌کرد از سوی اداره تعزیرات بیش از یک میلیارد ریال جریمه شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تشریفات سازمان تعزیرات حکومتی، حجت‌الله هراتی سرپرست اداره کل تعزیرات حکومتی گفت: با اخبار دریافتی در مورد فروش بنزین با سوءاستفاده از کارت سوخت دیگران به‌صورت آزاد، تیم عملیاتی اداره مبارزه با قاچاق کالا و ارز پلیس آگاهی استان البرز تعداد ۱۳۶ کارت سوخت مسدود و بلاک لیست شده متعلق به دیگران را داخل خودروی متهم در جایگاه سوخت کرج کشف کردند.

وی افزود: پرونده این گزارش به شعبه هفتم بدوی رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز این اداره کل ارجاع و پس از رسیدگی و احراز تخلف، متهم به پرداخت یک میلیارد و ۷۲۳ میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم شد.

سوگند خواهر و برادر برای اثبات بی گناهی

گروه حوادث/ خواهر و برادری که ۷ سال پیش به اتهام قتل عمد بازداشت شده بودند، در دادگاه قسم یاد کردند که بی گناه هستند و بدین ترتیب از اتهام وارده تبرئه شدند و دیوان عالی کشور نیز این رأی را تأیید کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۲ با گزارش زنی میانسال که مدعی بود همسرش ناپدید شده است، آغاز شد. او به مأموران گفت: من و همسرم امیرحسین و دو فرزندمان ۱۰ سال در آلمان زندگی می‌کردیم اما یکسال پیش به ایران برگشتیم. چند ماه قبل متوجه شدم امیرحسین زنی به نام فریبا را به عقد موقت خودش درآورده و برایش خانه‌ای نیز گرفته است. ۳ روزی است که از او بی خبر هستم به همین خاطر به خانه مشترک امیرحسین و زن صیغه‌ای‌اش رفتم که متوجه شدم وسایل گرانقیمت خانه آنها به سرقت رفته است. به همین خاطر نگران حال همسرم هستم و فکر می‌کنم فریبا از وضعیت او باخبر باشد.

با طرح این شکایت، فریبا بازداشت شد اما مدعی شد که خبری از امیرحسین ندارد. مأموران در ادامه به خانه آنها رفتند که با پرسش از همسایه‌ها به سرنخ این ماجرا رسیدند. همسایه‌ها عنوان کردند که این مرد را ندیده‌اند اما چند روز قبل مقدار زیادی خون در حیاط ریخته شده بود. وقتی هم موضوع را از طریق مدیر ساختمان پیگیری کردند، به مسأله مهمی نرسیدند و در نهایت حیاط را شسته‌اند.

۴۸ ساعت پس از تحقیقات میدانی مأموران پلیس جسد سوخته امیرحسین را در حومه شهر پیدا کردند و همسرش با تأیید هویت وی، خواهان شناسایی قاتلان شوهرش شد.

در ادامه فریبا دوباره مورد بازجویی قرار گرفت و وقتی در مقابل مستندات قرار گرفت، به ناچار لب به اعتراف گشود و گفت: با همدستی برادرم یک شب امیرحسین را به قتل رساندیم و به کمک همسر سابقم جنازه‌اش را به خارج از شهر بردیم.

پس از دستگیری برادر و همسر سابق فریبا، کیفرخواست علیه متهمان صادر و آنها در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند. در ابتدای این جلسه، اولیای دم درخواست قصاص و اظهار کردند که به هیچ عنوان حاضر به گذشت نیستند.

اما وقتی فریبا به عنوان متهم ردیف اول به جایگاه رفت، منکر ارتکاب قتل شد و گفت: یک سال پیش خاله‌ام با یکی از نزدیکان امیرحسین ازدواج کرد من هم از این طریق با امیرحسین آشنا شدم و چند ماه پیش با این شرط که باید همسر اولش را طلاق دهد، قبول کردم که به صیغه او دربیایم. قرار بود بعد از طلاق همسر اولش مرا به عقد دائم خود دربیاورد. اما او بعد از مدتی گفت که حاضر به جدایی از همسرش نیست. بعد هم متوجه شدم که با منشی شرکتش نیز رابطه دارد. روز حادثه وقتی به خانه‌ام آمد، دیدم که منشی شرکتش تماس گرفت و همین موضوع باعث شد تا با او دعوا کنم. من دست‌های امیرحسین را بستم تا از خانه نرود همان موقع با برادرم تماس گرفتم که به کمکم بیاید و مشکل را حل کند. دقایقی بعد فرهاد به خانه‌مان آمد و با امیرحسین صحبت کرد و اوضاع کمی آرام شد؛ بعد امیرحسین به اتاق رفت تا بخوابد. من و برادرم هم در پذیرایی خوابیدیم. نزدیک صبح بود به اتاق خواب رفتم که متوجه شدم امیرحسین خودش را از پنجره به حیاط پرت کرده است. من و فرهاد بلافاصله به حیاط رفتیم و جسد او را به داخل آپارتمان آوردیم و از خانه خارج شدیم. چند ساعت بعد برای برداشتن مدارک به خانه برگشتم و اگر وسیله‌ای سرقت شده، ما از آن بی خبریم.

در پایان جلسه قضات شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پرونده را از موارد لوث تشخیص داده و حکم به برگزاری مراسم قسامه دادند. از آنجایی که اولیای دم موفق نشدند ۵۰ نفر را برای قسامه معرفی کنند، دو متهم خودشان قسم خوردند که مرتکب قتل نشده‌اند و به این ترتیب رأی بر برائت آنها صادر شد. این در حالی است که اولیای دم خواستار رسیدگی این پرونده در دیوان عالی کشور شدند و به رأی صادره اعتراض کردند اما حکم برائت در دیوان عالی کشور هم مورد تأیید قرار گرفت و متهمان از اتهام قتل عمدی تبرئه شدند.

۲ ادعا در پرونده آدم ربایی نویسنده جوان

گروه حوادث/ بازپرس جنایی که با شکایت یک مرد نویسنده مبنی بر ربوده شدنش به دستور یک زن دستور تحقیق و بازجویی از زن جوان را صادر کرده بود وقتی اظهارات وی را شنید با سناریوی دیگری رو به‌رو شد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل مرد جوانی به پلیس رفت و از ربوده شدنش توسط آدم ربایان اجیر شده خبر داد. او گفت: در حال رفتن به خانه‌ام بودم که خودروی پژویی راهم را مسدود کرد. سرنشینان خودرو با تهدید مرا سوار خودرو کرده و راننده که پسر جوانی بود به راه افتاد. هرچه می‌پرسیدم چرا مرا ربوده‌اید و به‌کجا می‌برید جوابی نمی‌دادند. مسافت زیادی نرفته بودیم که راننده در خیابانی خلوت توقف کرد. مردان ناشناس با تهدید چاقو مرا وادار کردند چند سفته و برگه را امضا کنم و حتی اثر انگشتم را نیز گرفتند. آنها بیش از یک میلیارد تومان از من سفته گرفتند. بعد هم مرا از خودرو پیاده کرده و فرار کردند. فکر می‌کنم آنها را دختر جوانی به‌نام فتانه اجیر کرده باشد، چون با او اختلاف حساب دارم.

■ **آگهی استخدام**

با شکایت مرد جوان که فرشاد نام داشت، تحقیقات به دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران آغاز شد. در نخستین گام تیم تحقیق به سراغ دوربین‌های مداربسته محلی که مرد جوان مدعی بود او را ربوده و همچنین رهایش کرده‌اند پرداختند اما هیچ مورد آدم ربایی توسط دوربین‌ها ثبت نشده بود.

در ادامه تحقیقات فتانه احضار و تحت بازجویی قرار گرفت این دختر ۳۲ ساله گفت: سناریوی آدم ربایی ساخته خود فرشاد است. او می‌خواهد با این شکایت مرا به دردسر بیندازد.

فرشاد در کارخانه‌ای کار می‌کند و به قول خودش شغل دومش نویسندگی و تدوین است.

او مدتی قبل در فضای مجازی آگهی استخدام همکار نویسنده داده بود. وقتی تماس گرفتم گفت که در حال نوشتن یک کتاب است و به‌دنبال کسی می‌گردد تا کمکش کند. بعد از توافق بر سر کار و دستمزد با فرشاد همکار شدم، بعد از مدتی هم به یکدیگر علاقه‌مند شدیم. اما بعد از مدتی فرشاد به بهانه‌های مختلف از من پول قرض گرفت. من که تصور می‌کردم با او همکارم و بزودی قرار است شریک زندگی‌ام شود این پولها را به او قرض دادم. حدود ۱۰۰ میلیون تومان از من پول گرفت این پول‌ها تمام پس‌انداز و نتیجه فروش طلاهایم بود. اما بعد از مدتی متوجه شدم وعده‌های او برای ازدواج دروغین است.

بعد هم فهمیدم فرشاد نه قصد پرداخت دستمزدم را دارد نه می‌خواهد طلبم را بدهد. وقتی به او اعتراض کردم رفتارش با من تغییر کرد و بعد هم این شکایت دروغین را مطرح کرد.

به‌دنبال اظهارات دختر جوان، بازپرس سهرابی دستور تحقیقات و بررسی صحت و سقم اظهارات آنها را صادر کرد.

قاچاقچی موادمخدر در مرز کشته شد

گروه حوادث/ یکی از قاچاقچیان منطقه سراوان در جریان درگیری با نیروهای مرزبانی کشته و ۳۶۰ کیلوگرم مواد مخدر نیز کشف شد.

سردار «محمد ملاشاهی»، فرمانده مرزبانی استان سیستان و بلوچستان در تشریح این خبر، اظهار داشت: مرزداران استان با اطلاع از فعالیت باند قاچاق موادمخدر در منطقه مرزی «جالق» شهرستان سراوان ضمن برنامه‌ریزی دقیق عملیاتی و تشدید اقدامات کنترلی، موضوع را به‌صورت ویژه در دستور کار خود قرار دادند و با انجام اقدامات گسترده اطلاعاتی مسیرهای احتمالی تردد قاچاقچیان و همچنین زمان برنامه‌ریزی شده برای انتقال محموله موادمخدر به عمق کشور را شناسایی کردند و مرزداران هنگ مرزی سراوان در قالب چند تیم پوششی و عملیاتی با اجرای کمین، منطقه مورد نظر را در کنترل خود قرار دادند و با هدایت عملیاتی و پشتیبانی اطلاعاتی مرزبانی استان توانستند محموله موادمخدر را کشف کنند.

سردار ملاشاهی تصریح کرد: در این عملیات منسجم که با درگیری مسلحانه و تبادل سنگین آتش بین مرزداران و قاچاقچیان همراه بود، مرزداران هنگ مرزی موفق شدند ضمن به هلاکت رساندن یک نفر از سوداگران مرگ، مقدار ۳۶۰ کیلوگرم تریاک را به‌همراه مقادیری سلاح و مهمات کشف کنند.

دستگیری سارق طلای پیرزنان

گروه حوادث/ اعضای یک باند که به بهانه کمک به نیازمندان و با ترفندی خاص طلا و پول‌های زنان سالخورده را سرقت می‌کردند از سوی پلیس دستگیر شدند.

سردار فرامرز به‌گذر، جانشین رئیس پلیس آگاهی در تشریح این خبر گفت: با اعلام شکایت تعدادی از شهروندان مبنی بر اینکه افرادی به بهانه کمک به فقرا و نیازمندان در نزدیکی مساجد و معابر پرسه زده و طلاهای زنان سالخورده را به سرقت برده‌اند، بلافاصله تحقیقات پلیسی آغاز و کارآگاهان موفق شدند سارقان را در یک اقدام ضربتی شناسایی و دستگیر کنند.

به گفته این مقام انتظامی، در بازرسی از خودروی متهمان، مبالغ زیادی اسکناس، دلار تقلبی و طلاهایی که در همان روز از زنان سالخورده کف‌زنی کرده بودند، کشف شد.

وی با بیان اینکه متهمان تاکنون به ۴۰ فقره سرقت به این شیوه اعتراف کرده‌اند، تصریح کرد: پلیس طبق قانون با مخلان امنیت برخورد قاطع کرده اما هموطنان نیز باید نسبت به ترفندهای متقلبانه و فریبکارانه شیادان آگاه باشند و هرگونه موارد مشکوک را در اسرع وقت به مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ گزارش کنند.

تصادفی که رنگ قتل گرفت

گروه حوادث/ اظهارات یک شاهد در تصادفی منجر به مرگ، باعث شد تا بازپرس جنایی دستور تحقیقات درباره عمدی بودن این تصادف را صادر کند. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۸ صبح اول شهریور گزارش تصادف مرگباری به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. در تحقیقات اولیه این‌طور به نظر می‌رسید که مرد جوان به‌نام شهاب در حال رفتن به محل کارش در خیابان سراج با خودرویی تصادف کرده و مرگش رقم خورده است.

■ **شاهدی برای مرگ**

از آنجا که راننده به‌دنبال این حادثه اقدام به فرار کرده بود تحقیقات برای شناسایی و دستگیری وی آغاز شد. اما در بررسی‌ها مشخص شد که این حادثه مرگبار شاهدی داشته و به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی تهران تحقیق از شاهد جوان صورت گرفت. او گفت: من در حال عبور از پیاده رو بودم که مرد جوان را دیدم. او قصد عبور از عرض خیابان را داشت. خودرویی در چند متری او پارک بود اما به محض اینکه شهاب پایش را در خیابان گذاشت، راننده خودرو را روشن کرد و با سرعت تمام به او زد و از آنجا متواری شد.

■ **بازبینی دوربین‌ها**

با اظهارات شاهد ماجرا، تیم تحقیق به دستور بازپرس مصطفی واحدی به سراغ دوربین‌های مداربسته اطراف محل حادثه رفتند. اما در دوربین‌ها مشخص نبود که راننده در حال حرکت بوده و با شهاب تصادف کرده یا اینکه با دیدن شهاب خودرو را روشن کرده و تعمدی این تصادف را رقم زده است.

■ **تماس های مشکوک**

در ادامه همسر شهاب نیز گفت: ما چند ماه قبل ازدواج کردیم. شوهرم در شهرداری کار می‌کرد و زندگی خوبی داشتیم. دو یا سه هفته‌ای بود که شوهرم تماس‌های مشکوک داشت. چند باری از شهاب درخصوص تماس‌های مشکوک سؤال کردم. بعد فهمیدم کسی او را تهدید می‌کند اما مدام می‌گفت چیز خاصی نیست و درست می‌شود. وقتی این اتفاق افتاد ابتدا تصور کردیم او قربانی تصادف شده و اعضای بدن او را اهدا کردیم. اما الان احتمال می‌دهم شوهرم را کشته باشند. با شکایت خانواده شهاب تحقیقات در این باره ادامه دارد.

انتقام اینستاگرامی از زن برادر

گروه حوادث/ مرد جوان برای انتقامجویی از همسر سابق برادرش تصاویر وی را به‌همراه مطالب توهین‌آمیز در اینستاگرام منتشر کرد.

به‌گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی پلیس فتا، سرهنگ رضا ملوکی، رئیس پلیس فتای شرق استان تهران در تشریح این پرونده گفت: چندی قبل زن جوانی با مراجعه به پلیس فتا از انتشار تصاویر شخصی‌اش به همراه مطالب توهین‌آمیز در یکی از شبکه‌های اجتماعی شکایت کرد و بدین ترتیب رسیدگی به پرونده در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت. با اقدامات تخصصی، فنی و مهندسی کارشناسان پلیس فتا، متهم که از بستگان نزدیک این زن بود شناسایی و با هماهنگی مراجع قضایی به اداره پلیس منتقل شد.

سرهنگ ملوکی ادامه داد: متهم در ابتدا منکر تهدید و ایجاد مزاحمت برای وی شد اما در نهایت پس از مشاهده ادله غیرقابل انکار جرم، لب به اعتراف گشود و انگیزه خود از انجام این عمل مجرمانه را انتقامجویی از همسر سابق برادرش عنوان کرد. رئیس پلیس فتای شرق استان تهران گفت: امروزه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی محلی برای تسویه حساب شخصی و انتقام گیری به‌وسیله تهدید و فحاشی شده است، که متأسفانه شاهد این حرکت ناپسند توسط بسیاری از اشخاص برای تخریب طرف مقابل هستیم. اما پلیس فتا با هرگونه فعالیت سوء و هنجارشکن برخورد کرده و در این خصوص هیچ‌گونه ملایمتی نخواهد داشت.